

شش رنگ

مروزی بر «جنون هشیار» **تألیف داریوش شایگان**

همدردی یادر

«شیدا بهر مهند»

۱. بولدر در مقدمه‌ای بر کتاب «داستان‌های خارق‌العاده» ادگار آلن پو، نوشته: به هوسرست بلندیهای حقوق بشر، که نور زخم خردمندانه‌ا در زوری خوش خدمتی مدام بازگویی می‌کند، دو قلم باید افزود: حق تلافی‌گویی حق و حق گفتن یا در قاتی، «با شایگان معتقد است حق تلافی‌گویی یعنی ناسازگویی، که در انعام بولدر بر قالب کلام دلربای شطح‌آمیز تجلی پیدا می‌کند، بر کل اندیشه و هنر او سیطره دارد و این ویژگی ابعاد و لایه‌های متعدد، و گاه متضارب به تارشب می‌بخشد، و بر اساس همین تناقضات موجود در نهاد شاعر است که

او مکتاب و صفات را به هنر و شخصیت سبست داده‌اند. شخصیت بولدر نیز همچون اشعارش کانون صفات متناقض است». یکی از این تناقضات در شخصیت بولدر، توجه او به سیاست و هم‌زمان روی‌گردانی او از سیاست است. همین نوشته کوتاه‌بازیر بر کتاب آلن پو توجه به او امروز را نشان می‌دهد. اما در مارس ۱۸۵۲ در نامه‌ای به مادرش می‌نویسد، از این پس خود را وقف دفعه‌اشعه‌ها و ناله‌اش خواهد کرد.

نامه‌ای که به نوشته ریچارد گالین در مقاله «بولدر و انقلاب» نقطه عطفی در زندگی شاعر محسوب می‌شود، زیرا در آن نامه به‌روشنی معلوم می‌شود که بولدر نسبت به امور سیاسی بی‌تفاوت نبوده است. بولدر در نامه دیگری می‌نویسد که «از فوریه ۱۸۴۸، مسائل سیاسی و تأثیرات جابجایی‌های آن به‌شدت ذهن مرا به خود مشغول کرده است. اما بمبادن برای عهد، دیدید کاربر، از نظریه‌پردازان تاریخ هنر چهره‌های برجسته هنر را بر شکل امروزش به جودات خود، ۱۸۴۸ می‌رسد نسبت می‌دهد.

در تاریخ «خوشی محله یالاس دوتکدور، یکی قبل از نیمه‌شب» به یکی از سربازان کمپوت به تحریک جمعیت زنده‌اش را در سینه مردی به مسلح فرو می‌دهد، آن‌س حانه که در تاریخ ۲۲ فوریه ۱۸۴۹ می‌دهد. نخستین خونریزی انقلاب ۱۸۴۸ فرانسه است که در نهایت به سقوط

لویی فیلیپ منجر می‌شود. چارلز تومپین روزنامه‌نگار، این حادثه را با ذکر جزئیات ثبت کرده است. دو روز بعد در تاریخ ۲۲ فوریه یک از مردانی که شاهد چنین ماجرای بوده و در خلال شورش، به به سلحه نیز دست یافته، درباره می‌زند: اما باید ژنرال ایک را می‌کشیدم… او، یکم، مگر اول یلی نکند، بود. همان کسی که دانشجوین در به شرکت در شورش‌ها تحریک می‌کرد، ژنرال ایک در ضمن پدروخنده این مرد بود. بولدر به بعد بازگراوه‌اش غدا، شارل بولدر، شاعر و منتقد هنری، بولدر با گفتن ما بیاد ژنرال ایک را می‌کشیم». نشان می‌دهد که در ری گسست استی است که ژنرال ایک مظهر تمام‌پار آل است. و جالب آنکه همان‌طور که

شایگان در «بر مرار بولدر» فصل آخر «جنون هشیار» به زیبایی آورده است «همدی روزگار لاکردی جز در این آخرین منزل هم بوده‌اش

نگذاشت و او را نه در جوار بدر حیویش بلکه در همان گور نهانند که بنابرش ژنرال ایک یک بولدر هیچ‌گاه مهری از او در حد نداشت به

به شاعرپروشنش رفته باشد، تنها نیز ایم ژنرال ایک در یک سرخ صفتی خرد

است: «شارل بود، پسرخوانده ژنرال ایک، همین» در همین فصل به

مراسم خاکسپاری بولدر نیز اشاره می‌شود، اینکه او با شصیت‌کنندگان دانش‌سرای از میان دوستانش به خاک سپرده شد. «خاکسپاری با دایوین با خاکسپاری زمانه این چنین واقع گفت: بولدر انسان مدرن را در نمایش

پذیرفت، ما همه شمع‌ها، آرزوها و پاس و درمادگی‌های او، و بدین

شروع دل با یطن اونگیوکی و غالباً تراژیک شهر مدرن را با این صحن

و این‌روست که او در اداخل انسان‌های مدرن حضوری فرایر دارد و به

همواره نیز خواهد داشت، و زمانی که کلام شاعران دیگر سرد می‌یاز شده

است، اشعار او باز هم در مرمان مدرن از تکان خواهد آمد.

۲. «جنون هشیار» در دو فصل تکلیف شده است. شایگان در

پیشگفتار غرض از نوشتن این کتاب را معرفی می‌کند: «پروپوند

از فرانسه چون نوزدهم می‌خواند که در افراگشتن از مرزهای یانی به

شاعری اروپایی بدل شد، و طنین پاینده و بی‌ژوان گستره کنش را بر خ

مفهوم خود ساخت. شایگان در فصل «ارواح جدید در عالم شعر»

از روسته سخفات نگاه دارد، بولدر را تحریک می‌نویسد و می‌گوید که او در شعر

کرد، مانند متناقض بودن موضوع شطح عطفی است، امری که موجب

شد بولدر به این نوع افلاصم قالب و مکتب جبهه‌های فلسفی صریح و

روشنی بفرار کند، با جهان «انسان و مکتب‌های فلسفی صریح و

زیر آسودگی‌های شهر» و «افسون‌زدگی جدید، هویت پهلک‌ه» و

«بر برخورد مستقیم با سده جدید پرسد» یک باب کتاب مغفول و بیشتر

توتوریک بولدر می‌نویسد: «اما هر چه بی‌شیرین‌تر از آنست که در اندام

جذاب می‌بینم که به توجه به منابع و ارجاعات شاعر، همان‌طور که

در این فصل از «جنون هشیار» به‌وضوح آمده است، و البته

مایلین پاتریخ تینر نوزدهم، این نوع افلاصم «میلار»ها، تنها به

چند از این‌ها نظر می‌دهد، با دیگر آثار و تفکرات شاعر به دست می‌آید.

چیز از این‌ها به‌طور کلی سرتوجه نیم جان اخیر، خاطرات ایرانی را

شما از این هزمن یاد دیگر، مستعد به‌طور جدی خوانده کرده است».

۳. «جنون هشیار» ۱۹۳۸. به‌طور کلی، شایگان در این فصل به طبع

در دوره بولدر چسبیده از جدید، از شعر و پاریس و خاطرات شاعر برای

زمانه یوز را به‌طور کلی می‌شناسد. در این فصل به «خاستن شوخ‌نوازی

شعر بولدر اشاره می‌شود و از بنیامین لیل قول می‌گیرد که در شعر

بولدر به نوعی تجربه زیستی خود شواحت می‌نویسد. اما البته شایگان به

و بنیامین و ایده‌های او درباب بولدر و نقش مهم‌اش به عنوان شاعر

شهر می‌پردازد. اما ایده «فلاور» که در تغییرات مهم بنیامین ملهم از

بولدر است، چندان فضایی در کتاب اختصاص یافته است. «همین زندگی

مدرن» شارل بولدر را نخستین بار در مقدمه، به‌طور مفهومی خوانده

به کار می‌برد. او این مقاله را در ستایش و ستایش و نقد استرکاتین یک

نوشته است. شایگان در بولدر از آن اثر را ذکر می‌کند، اما به‌طور کلی

از نوعی تکرش یا صایتیت به موجودی به نام تندی است که در کافکا

و پیادهورا پیرمه می‌زند. هیچ نوع تیوغ فلاخانی در خون نمی‌بیند، به

وینتر هگهارت سر می‌کشد و متأسفانه در نظر ریکاردن گارنر، «همین

در عرض به این تغییرات ظری که شایگان به‌طور جدی به‌طور صریح

به تعبیر بولدر را یافته به فلاور (پاولگر) «خبر خوشی است که در

کش یوز و سلوک ویرانه‌های این خلک جویت می‌شود، اما به‌طور کلی

مغضلا به مکتب داندیسیم پدرواش، بی‌تفاوت بولدر با داندیسیم راجع داده

است. «بولدر منتقدان و هنرشناس، نیز فضل دیگری را به خود اختصاص

داده است. بولدر معتقد است شاعر می‌تواند و باید منتقد نیز باشد و عطف

به این تعبیر است که به محقق و محققان، به راه‌هایی در نقد تدبلی و نقد

هنری نوشته است. سه فصل پایانی کتاب شاید بخیرخوانش برین‌ها

کتاب ثبت شد. شایگان در این فصل‌ها یاد خاطرات ویران اروپا را بخوبی

بسط می‌دهد و این‌ها به‌طور کلی دوتایی: بولدر، چهره‌های بولدر، واکتر

(بولدر، ریلکه و بولدر،الیوت، تأثیر شکیف بولدر بر ادبیات اروپا و جهان

از نشان شاعر، «بر مرار بولدر» و «جنون هشیار» و «شایگان

خاکسپاری بولدر را در پیوند با دست‌های شاعران تصویر می‌کند. «جنون

هشیار» به‌طور گزیده‌ای از شعرهای بولدر تمام می‌دهد. با گفتن

ای در مدن می‌آید، اگر بگیریم کلامی که تشخیص ادیبان بزرگ را در بیان تفاوت

وینتر، بولدر، هوگو بود. بولدر زمانی شاعر شد که در نامه‌های او

انجینا، فصلی غلطانی قرار می‌گیرد، هر، را به برخی صلیح می‌بخشد و به

کلام سیدود، شعر (همدردی یا همدردی) بولدر، چهره‌های داریوش شایگان

۲.۱. فصل «بولدر کانون صاف متناقض» از «جنون هشیار».

خطاب به او آن جمله معروف را گفت: «منی دماه شما آسمان هنر

را به گدایان اشعه شوخی درخشان کردید، شما زتغاش جدیدی به

عالم شعر آوردید». این ارتعاش جدید، برای من بسیار جالب بود. رتقم

دنبال اینکه این ارتعاش چیست، بسیاری شعرهای بولدر را با امواج

الکتریکی قیاس می‌کنند، که مانند مادهای موج دالم در ارتعاش است.

دیگر داریوش شایگان شاید، جایگاهی نئین داشته باشد. البته مفهوم

«جاست گفت» و «جاست گفت» که در کتابش می‌یابیم،

با ادبیات و هنر یکنه نبوده، گسواه این مدعا نیز جدا از ارجاعات دقیق

بولدر، یک جمع اصطلاحی است. مواضع است، مواضع است که نسبت

او را با ادبیات و هنر نشان می‌دهند. «جنون هشیار» اما در پیوست

و گسستی با دیگر آثار اوست و ازسبب جایگاهی متفاوت دارد.

خودش نیز معتقد است که «ادم از ادبیات بیشتر یاد می‌گیرد تا از

فلسفه». داریوش شایگان حال صرا یکی از مهم‌ترین شاعران معاصر،

بنیانگذار مدرنیته و شعر مدرن رفته است. و با اینکه شخصیت چندیناره

و گسسته، بولدر از جوانی ذهن شایگان را درگیر کرده بود اما مفهوم

«دکست»، کلیدواژه‌ای است که داریوش شایگان را به نوشتن از بولدر

ترغیب می‌کند، بولدر هم گسست اما به انقلاب و آغاز، گسستی که

مدرنیته و شعر مدرن را رقم زد. شایگان نیز به‌نوعی دیگر با گسست با

«دو پارگی فرهنگی» مواجه است. او در کتابی با عنوان «نگاه شکسته با

اسکیزوفرنی فرهنگی» مفهوم گسست یا دوشکستگی را در متن فرهنگ و

تغز خود به‌موشلاشن پیگیری می‌کند و از ایده «تعلیل در تاریخ،

می‌گوید: «مکتبی که به محتوای تاریخ نگاه می‌کند، می‌تونه به درغاب

من بدیده آمده است. همچنان که در تکوین این تاریخ شرکت نکردام.

مسئول پیامدهای آن نیز نیستم. همین اندازه می‌دالم که این جهان تازه

مترقی آهنگی دارد و سواختارش را بر من تحمیل می‌کند». شایگان از

خلاف فرهنگی معرفتی بهره برمی‌دارد، اینکه روشنفکران و منتقدان را دیگر

نوان گفتمان‌ساز یا تسخیر افکار مردم را ندانند. تنها همان‌طور که

ما کمتر اهل فلسفه با ادبیات مواجه شده‌اند، آن‌ها می‌دانند که ادبیات

چنین متمصل و حاصل دقت و پیگیری سالیان، و دیگر اینکه علاقه وافر

شایگان برچسب‌نکردن منتقدانی به‌ظاهر متفاوت با قالب فکری او

در «جنون هشیار»، ما را تا حدی با داریوش شایگان دیگری مواجه

می‌کند. واکتر بنیامین، نمونه مشخص این سنخ تفکر است، و البته

شایگان در برخورد با انتقاد سائرتر از بولدر نیز جانب باتای و بلاشورا

می‌گیرد. به‌توضیح در چاد آگن‌سکووی می‌بینیم که در مواجهه با

او تجربه می‌کند، در این کتاب نیز نشان می‌دهد، به‌طور متشکری گفته‌اش،

چنین کارکنشی بود که در پیوست استناد فکری امروز دارد، من از داستاوسکی

که معتقدیم که به‌هرروی بدون تفکر نمی‌توان از این «دور ملال» گذر

کرد. شاید پدروستی کسی گفت که «روشنگری بیش از همه بدیهه جوامع

و دهرامه است، درین جهان شاهد آهوتاست. پس بدیهه‌ای تاریخی است

که هیچ‌یک از نویسندگان این روشنفکران خود شکایت کند، بی‌این خود

نمی‌تواند. به‌طور کلی، شایگان به مناسبت انتشار تألیف ارتشند او،

از «جنون هشیار» به گفتگو گشته‌است.

۴. «کتاب «جنون هشیار» را بر مخاطب، بایگ کتابی که با آثار

شما کشایش آشنایی دارد، شوخ‌نوا از «خاستن بولدر» و «جنون هشیار»

کتاب با چارچوب و پیوندها داریوش شایگان سبک‌های صریح و

روشنی بفرار کند، با جهان «انسان و مکتب‌های فلسفی صریح و

زیر آسودگی‌های شهر» و «افسون‌زدگی جدید، هویت پهلک‌ه» و

«بر برخورد مستقیم با سده جدید پرسد» یک باب کتاب مغفول و بیشتر

توتوریک بولدر می‌نویسد: «اما هر چه بی‌شیرین‌تر از آنست که در اندام

جذاب می‌بینم که به توجه به منابع و ارجاعات شاعر، همان‌طور که

در این فصل از «جنون هشیار» به‌وضوح آمده است، و البته

چیز از این‌ها به‌طور کلی سرتوجه نیم جان اخیر، خاطرات ایرانی را

شما از این هزمن یاد دیگر، مستعد به‌طور جدی خوانده کرده است».

۵. «جنون هشیار» ۱۹۳۸. به‌طور کلی، شایگان در این فصل به طبع

در دوره بولدر چسبیده از جدید، از شعر و پاریس و خاطرات شاعر برای

زمانه یوز را به‌طور کلی می‌شناسد. در این فصل به «خاستن شوخ‌نوازی

شعر بولدر اشاره می‌شود و از بنیامین لیل قول می‌گیرد که در شعر

بولدر به نوعی تجربه زیستی خود شواحت می‌نویسد. اما به‌طور کلی

و بنیامین و ایده‌های او درباب بولدر و نقش مهم‌اش به عنوان شاعر

شهر می‌پردازد. اما ایده «فلاور» که در تغییرات مهم بنیامین ملهم از

بولدر است، چندان فضایی در کتاب اختصاص یافته است. «همین زندگی

مدرن» شارل بولدر را نخستین بار در مقدمه، به‌طور مفهومی خوانده

به کار می‌برد. او این مقاله را در ستایش و ستایش و نقد استرکاتین یک

نوشته است. شایگان در بولدر از آن اثر را ذکر می‌کند، اما به‌طور کلی

از نوعی تکرش یا صایتیت به موجودی به نام تندی است که در کافکا

و پیادهورا پیرمه می‌زند. هیچ نوع تیوغ فلاخانی در خون نمی‌بیند، به

وینتر هگهارت سر می‌کشد و متأسفانه در نظر ریکاردن گارنر، «همین

در عرض به این تغییرات ظری که شایگان به‌طور جدی به‌طور صریح

به تعبیر بولدر را یافته به فلاور (پاولگر) «خبر خوشی است که در

کش یوز و سلوک ویرانه‌های این خلک جویت می‌شود، اما به‌طور کلی

مغضلا به مکتب داندیسیم پدرواش، بی‌تفاوت بولدر با داندیسیم راجع داده

است. «بولدر منتقدان و هنرشناس، نیز فضل دیگری را به خود اختصاص

داده است. بولدر معتقد است شاعر می‌تواند و باید منتقد نیز باشد و عطف

به این تعبیر است که به محقق و محققان، به راه‌هایی در نقد تدبلی و نقد

هنری نوشته است. سه فصل پایانی کتاب شاید بخیرخوانش برین‌ها

کتاب ثبت شد. شایگان در این فصل‌ها یاد خاطرات ویران اروپا را بخوبی

بسط می‌دهد و این‌ها به‌طور کلی دوتایی: بولدر، چهره‌های بولدر، واکتر

(بولدر، ریلکه و بولدر،الیوت، تأثیر شکیف بولدر بر ادبیات اروپا و جهان

از نشان شاعر، «بر مرار بولدر» و «جنون هشیار» و «شایگان

خاکسپاری بولدر را در پیوند با دست‌های شاعران تصویر می‌کند. «جنون

هشیار» به‌طور گزیده‌ای از شعرهای بولدر تمام می‌دهد. با گفتن

ای در مدن می‌آید، اگر بگیریم کلامی که تشخیص ادیبان بزرگ را در بیان تفاوت

وینتر، بولدر، هوگو بود. بولدر زمانی شاعر شد که در نامه‌های او

انجینا، فصلی غلطانی قرار می‌گیرد، هر، را به برخی صلیح می‌بخشد و به

کلام سیدود، شعر (همدردی یا همدردی) بولدر، چهره‌های داریوش شایگان

۲.۱. فصل «بولدر کانون صاف متناقض» از «جنون هشیار».

ادبیات

گفت‌وگو با داریوش شایگان، متفکر معاصر به مناسبت انتشار کتاب **«جنون هشیار»**

تعطیلات در تاریخ

گسست، به پیوستِ بولدر

جنون هشیار، یعنی «جنون هشیار»

جنون هشیار، یعنی «جنون هشیار»

جنون هشیار، یعنی «جنون هشیار»

جنون هشیار، یعنی «جنون هشیار»

جنون هشیار، یعنی «جنون هشیار»

جنون هشیار، یعنی «جنون هشیار»

جنون هشیار، یعنی «جنون هشیار»

جنون هشیار، یعنی «جنون هشیار»

جنون هشیار، یعنی «جنون هشیار»

جنون هشیار، یعنی «جنون هشیار»

جنون هشیار، یعنی «جنون هشیار»

جنون هشیار، یعنی «جنون هشیار»

جنون هشیار، یعنی «جنون هشیار»

جنون هشیار، یعنی «جنون هشیار»

جنون هشیار، یعنی «جنون هشیار»

جنون هشیار، یعنی «جنون هشیار»

جنون هشیار، یعنی «جنون هشیار»

جنون هشیار، یعنی «جنون هشیار»

جنون هشیار، یعنی «جنون هشیار»

جنون هشیار، یعنی «جنون هشیار»

جنون هشیار، یعنی «جنون هشیار»

جنون هشیار، یعنی «جنون هشیار»

جنون هشیار، یعنی «جنون هشیار»

جنون هشیار، یعنی «جنون هشیار»

جنون هشیار، یعنی «جنون هشیار»

جنون هشیار، یعنی «جنون هشیار»

جنون هشیار، یعنی «جنون هشیار»

جنون هشیار، یعنی «جنون هشیار»

جنون هشیار، یعنی «جنون هشیار»

جنون هشیار، یعنی «جنون هشیار»

جنون هشیار، یعنی «جنون هشیار»

جنون هشیار، یعنی «جنون هشیار»

جنون هشیار، یعنی «جنون هشیار»

جنون هشیار، یعنی «جنون هشیار»

جنون هشیار، یعنی «جنون هشیار»

جنون هشیار، یعنی «جنون هشیار»

جنون هشیار، یعنی «جنون هشیار»

جن